

# پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 34, Spring & Summer 2024

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳  
صص ۱۵۷-۱۸۱ (مقاله پژوهشی)

## تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در مورد واژه جایگزین برای لفظ «الجیت» در آیه ۵۱ سوره نساء

زهرا نوروزی<sup>۱</sup>، مجید معارف<sup>۲</sup>، سید احمد میریان<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴)

### چکیده

یکی از خاورشناسان آمریکایی، جیمز اندره بلمی است. وی در دائره‌المعارف قرآن لایدن، ذیل مدخل "قد منتی قرآن"، ادعا نموده که مطالعات قرآنی از تقد منتی بهره زیادی نیزده و واژه "الجیت" در آیه ۵۱ سوره نساء، ناشناخته است. او با ارجاع به آیه ۶ سوره جن و نیز انتقال نقطه حرف "ب" به بالای آن، تصحیح این لغت به "الجیت" را پیشنهاد نمود. رئوس دیدگاه بلمی در مورد این جایگزینی، غریب بودن معنای محصل "الجیت" و تکامل بودن آن در قرآن، تعدد و تفاوت آراء لغت شناسان، وقوع تصحیفات منتی در ساحت رسم الخط قرآن، تکرار و فهم واژه "جن" در قرآن و برقراری رابطه معناشناختی میان آن آیات، خصوصاً آیه ۶ سوره جن؛ با آیه ۵۱ سوره نساء می‌باشد. در مقام تقد می‌توان به کمک گرفتن از درک مشترک متون دینی در فهم واژگان و کاربرد تکامل "الجیت" در متون دیگر، توجه به فهم عینی و تاریخی مسلمانان و همگرایی معنایی آراء، تواتر شفاهی متن قرآن، تفوق قرائت بر کتابت و نبود اختلاف قرائت برای واژه، عدم رابطه معنایی بین آیات استنادی بلمی با آیه ۵۱ سوره نساء و نیز استدلال و بهره‌برداری نادرست بلمی، در انتساب واژه پیشنهادی او، به فرهنگ و محیط جزیره العرب به جهت توجیه جایگزینی، اشاره نمود.

کلید واژه‌ها: بلمی، اصلاح متن، الجیت، تحلیل انتقادی، دائره‌المعارف قرآن لیدن.

- 
۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران  
sohanowroozi@gmail.com
  ۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول):  
maaref@ut.ac.ir
  ۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران؛  
Sydahmdmyryan387@gmail.com

## ۱- بیان مساله

نکته کلیدی در مدخل "نقد متنی قرآن" به قلم "جیمز اندرو بلمنی"، در "دایره المعارف قرآن"، پیش‌فرض وقوع خطا در کلمات قرآن بوده که به پیشنهاد واژگان جایگزین انجامیده است. بلمنی مدّعی است که نتیجه به دست آمده از این تصحیح، نسخه تجدیدنظر شده‌ای است که به متن اصلی نزدیک‌تر است. او در بخشی، آورده که باید نقطه حرف "ب" در کلمه "الْجِبَت" آیه ۵۱ سوره نساء، به بالای حرف منتقل شده و به "الْجِنَّت" تغییر یابد و "الْجِبَت" معنای واضحی ندارد. بر طبق بررسی‌ها؛ تاکنون در مورد این ادعّا، پژوهشی صورت نگرفته و نوشتار حاضر در صدد است؛ پاسخ دهد که رئوس دیدگاه بلمنی در جایگزینی "الْجِنَّت" به جای واژه "الْجِبَت" در آیه ۵۱ سوره نساء و شواهد او بر وقوع این خطا چیست و آیا این ابتناء دلیل و ادعّای قرائی، پذیرفتی است و اگر خدشه و اشکالی بر آن وارد است، از چه منظر و زاویه‌ای است؟

## ۲- مقدمه

قبل از برداختن به ادعّای جیمز بلمنی و ارزیابی آن، ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است:

### ۱-۱. ضرورت مطالعه و نقد آراء خاورشناسان

بررسی آراء و آثار خاورشناسان در بحث شناخت قرآن، به جهت تحلیل و نقد آن‌ها و پاسخگویی به شباهات، ضروری می‌نماید. در میان حیطه‌های پژوهش آنان، عبارات و لغات دشوار قرآن و مفاهیم و چینش این کلمات، مورد توجه و موضع پردازش دیدگاه‌هایی بوده که بعضًا به نتایج مستلزم نقد جامعی، انجامیده است؛ زیرا در غیر این صورت، مبانی و پایه‌های اعتقادی پیروان اسلام، مورد هجمه واقع شده و زمینه را برای اهداف استعماری و تبشيری برخی مستشرقان فراهم می‌کند. در لوای تردید آفرینی در کلمات قرآن و چیدمان آن، محورهایی چون اقتباس قرآن از دیگر ادیان و فرهنگ‌ها یا تأثیر قرآن از فرهنگ

زمانه، بحث اختلاف قرائات و نیز ارجاع مضامین و وقایع مذکور در قرآن، به نگاشته‌ها و آثار تاریخی متقدم، برجسته و مجسم می‌نماید. تبلور این شبه‌آفرینی، ناشی از اعتقاد و اصرار مستشرقان به وحیانی نبودن قرآن و بشری بودن آن، عدم نبوّت و رسالت پیامبر اسلام، محدود بودن تعالیم و کتاب پیامبر به قوم و امّتی خاصّ و همچنین بیاعتباری و غیرقابل اعتماد بودن روایات اسلامی در حوزه نزول و جمع و تدوین قرآن می‌باشد.

## ۲-۲. جیمز بلمی، آثار قدّانی و اندیشه مبنی بر تصحیح متن قرآن او

جیمز اندرو بلمی، استاد دانشگاه میشیگان آمریکا و نویسنده مدخل "تقد متنی قرآن" در جلد پنجم دائرةالمعارف قرآن به سر ویراستاری جین دمن مک اولیف است. وی از جمله مستشرقینی است که در خصوص واژگان و الفاظ قرآن کریم، تردید نموده است. در میان ادعاهای او، ضرورت تصحیح متن قرآن، انتساب اشتباه به مستسخان نخستین قرآن و داخل شدن اضافات مستنسخ و جابه‌جایی آیات، وقوع تصحیف در برخی واژگان این کتاب و حتی اتهام اشتباه و تردید پیامبر اسلام در انتخاب کلمات و عبارات قرآن یعنی کلام پیامبر بودن قرآن و نیز دستاویز قراردادن مقوله اختلاف قرائات، به چشم می‌خورد. وی، مقالاتی پیرامون حدود سی کلمه و عبارت قرآن کریم با رویکردی استنساخی (به بیان امروز، مطبعی) و تصحیفی، در قالب نقد متنی، نگاشته است. مقاله‌هایی که گزیده و اهم مطالب آن، بنابر اذعان خود او، در تصحیح‌های پیشنهادی مندرج در مدخل دائرةالمعارف، مورد بهره‌برداری قرار گرفته عبارتند از:

Al-Raqīm or al-Ruqūd? A Note on Sūrah 18:9, Journal of the American Oriental Society, Vol. 111, No. 1 (Jan. - Mar., 1991), pp. 115-117.<sup>1</sup>

Fa-Ummuhu Hāwiyyah: A note on Sūrah 101:9, Journal of the American Oriental Society, Vol. 112, No. 3 (Jul. - Sep., 1992), pp. 485-487.<sup>2</sup>

Some Proposed Emendations to the Text of the Koran, Journal of the American

---

۱. الرَّقْمِ يَا الرَّقْوْد؟ يادداشتی در مورد سوره ۱۸: آیه ۹، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۱، شماره ۱ (ژانویه - مارس، ۱۹۹۱)، صص ۱۱۵-۱۱۷.

۲. فَأَمَّهَ هَاوِيَه: يادداشتی درباره سوره ۱۰۱: آیه ۹، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۲، شماره ۳ (جولای - سپتامبر، ۱۹۹۲)، صص ۴۸۵-۴۸۷.

Oriental Society, Vol. 113, No. 4 (Oct. - Dec., 1993), pp. 562-573.<sup>۱</sup>

More Proposed Emendations to the Text of the Koran, Journal of the American Oriental Society, Vol. 116, No. 2 (Apr. - Jun., 1996), pp. 196-204.<sup>۲</sup>

Textual Criticism of the Koran, Journal of the American Oriental Society, Vol. 121, No. 1 (Jan. - Mar., 2001), pp. 1-6.<sup>۳</sup>

A Further Note on 'Isā, Journal of the American Oriental Society, Vol. 122, No. 3 (Jul. - Sep., 2002), pp. 587-588.<sup>۴</sup>

همچنین در راستای مباحث قرآنی، نوشتار دیگری دارد که اثری مهم از او محسوب می‌شود:

The Mysterious Letters of the Koran: Old Abbreviations of the Basmalah, Journal of the American Oriental Society, Vol. 93, No. 3 (Jul. - Sep., 1973), pp. 267-285.<sup>۵</sup>

(نک: رضائی هفتادر، ۱۸۴).

### ۳-۳. پیشنهادی و روش پژوهش

جیمز بلمی ضمن ناصحیح دانستن حدود سی کلمه و عبارت قرآن، مبادرت به جایگزینی آن‌ها با واژگانی دیگر نموده که در مورد برخی آراء وی، نقدهایی نگاشته شده است. مقالاتی همچون "بررسی یکسان‌پنداری "شعیب" در قرآن و "اشعیاء" در کتاب مقدس" سهیلا جلالی کندری و همکار، ادعای بلمی در عنوان مذکور را به نقد کشیده است.<sup>۶</sup> محمدجواد اسکندرلو و همکار، در نوشتار "بررسی مقاله "الرقیم و الرقود" جیمز ای بلمی" ادعای وی مبنی بر اشتباه نسخه‌ای در زمان نگارش قرآن را تحلیل و نقد نموده است.<sup>۷</sup> رباب شاهمرادی و همکار، با مقاله "نقد و بررسی کلمات پیشنهادی جیمز بلمی در

۱. برخی اصلاحات پیشنهادی برای متن قرآن، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۳، شماره ۴ (اکتبر - دسامبر، ۱۹۹۳)، صص ۵۶۲-۵۷۳.

۲. اصلاحات پیشنهادی بیشتر برای متن قرآن، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۶، شماره ۲ (آوریل - ژوئن، ۱۹۹۶)، صص ۱۹۶-۲۰۴.

۳. نقد متنی قرآن، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۲۱، شماره ۱ (ژانویه - مارس، ۲۰۰۱)، صص ۱-۶.

۴. یادداشتی بیشتر در مورد عیسی، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۲۲، شماره ۳ (جولای - سپتامبر، ۲۰۰۲)، صص ۵۸۷-۵۸۸.

۵. حروف اسرارآمیز قرآن: اختصارات قدیمی بسمله، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۹۳، شماره ۳ (جولای - سپتامبر، ۱۹۷۳)، صص ۲۶۷-۲۸۵.

۶. نک به: جلالی کندری، سهیلا و مهدیه، کیان‌مهر، مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۲۲، ۱۳۹۸.

۷. نک به: اسکندرلو، محمدجواد و محمدقداد، امیری، دو فصلنامه علمی - ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال ششم، شماره ۱۰، ۱۳۹۰.

آیات ۵۲ حج و ۳۲ عبس<sup>۱</sup>، نظر بلمی را ارزیابی کرده‌اند.<sup>۲</sup> نفیسه امیری دوماری در مقاله "تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژه "أَمْهٰ" ، رأى بلمی برای تغییر این واژه را ردّ می‌کند.<sup>۳</sup> احمد میرزایی و همکاران نیز مقاله "نقد و بررسی سندی و دلالی روایت امیرالمؤمنین مبنی بر وجود اغلاط متنی در قرآن کریم" را به جهت پاسخگویی به ادعای بلمی در تردید آفرینی برای واژه "طلح" آیه ۲۹ سوره واقعه، نگاشته‌اند.<sup>۴</sup> عبدالهادی فقهی‌زاده و همکار نیز در مقاله "مسجل؛ پیشنهادی ناصحیح و غیرعالمانه"، نظرات بلمی برای پیشنهاد لغت جایگزین واژه سجل در سوره انبیاء را غیرکارشناسانه بر شمرده‌اند.<sup>۵</sup> غلامعلی جزینی و همکار، در مقاله "تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف" به خطای بلمی در جایگزینی واژه برای لغت "وَقِيلٌه" پرداخته‌اند.<sup>۶</sup> بابک فرزانه، در مقاله "حَصَبُ جَهَنَّم؛ بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن"، با اشاره به نظر بلمی برای این واژه در آیه ۹۸ سوره انبیاء، دیدگاه وی را نقد نموده است.<sup>۷</sup> مقاله "نقد مناقشات متنی خاورشناسان درباره سه آیه آخر سوره قارعه: از ادعای افزونه بودن تا قرائت جدید" به قلم محمدسعید بیلکار و همکاران، به ارزیابی ادعای تحریف یا تصحیف خاورشناسانی همچون بلمی در مورد آیه ۹ سوره قارعه پرداخته است.<sup>۸</sup> فاطمه ناصر معدلی و همکار نیز در مقاله "بررسی انتقادی اصلاح واژه "اترک" در سوره دخان توسط

۱. نک به: شاهمرادی، رباب و سیدمجید، نبوی، مجله بین‌المللی درک چند فرهنگی و چند دینی، جلد ۶، شماره ۳، ۲۰۱۹.

۲. نک به: امیری دوماری، نفیسه، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۳، ۱۴۰۱ ش.

۳. نک به: میرزایی، احمد، مجید، معارف و بهزاد، حمیدیه، مجله علمی پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجم و سوم، شماره ۲، ۱۳۹۹ ش.

۴. نک به: فقهی‌زاده، عبدالهادی و حسام، امامی دانلو، دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۴، ۱۳۹۳ ش.

۵. نک به: جزینی، غلامعلی و حسن، رضایی هفتادر، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۴۰۱ ش.

۶. نک به: فرزانه، سیدبابک، صحیفه مبین، شماره ۴۹، ۱۳۹۰ ش.

۷. نک به: بیلکار، محمدسعید، محمدجواد، ورادی اصفهانی و نهلة، غروی نائینی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۳۲، ۱۴۰۲ ش.

جیمز بلمنی" به موارد خطای جیمز بلمنی در جایگزینی واژه "انزل" به جای لغت "اترک" و دلایل آن، اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بر طبق جستجوهای انجام شده و با توجه به پیشینه مذکور، تاکنون برای ادعای جیمز بلمنی در مورد لغت "الجِبْت" و واژه جایگزین پیشنهادی او، نقدی نگاشته نشده و این مقاله با روشهای تحلیلی - توصیفی در صدد بررسی و ارزیابی این دیدگاه و پاسخگویی به آن است.

**۳- ادعای جیمز بلمنی درباره واژه "الجِبْت" و پیشنهاد جایگزینی آن با "الجِنَّت"**  
یکی از واژه‌هایی که بلمنی مدعی لزوم جایگزینی آن با لغتی دیگر شده، "الجِبْت" بوده و معتقد است که این واژه، "الجِنَّت" است و برای توجیه آن نیز، بهزعم خود، ادله و قرائن ذیل را ارائه نموده است:

### **۱-۳. تکامدی و غرابت واژه "الجِبْت" در قرآن (غیریب بودن معنای محضّ "الجِبْت" در قرآن)**

بلمنی در بخشی از دیدگاهش، باب تردید را در وجود لغت "الجِبْت"، در قرآن‌کریم می‌گشاید: «هیچکس واقعاً نمی‌داند که جبت چه کسی / کسانی یا چه چیزی / چیزهایی است». او شاهد مثال‌هایی برای الجنّه و کاربرد واژه جنّ در قرآن می‌آورد و اینگونه، لغت "الجِبْت" را غریب و نامأнос می‌داند و برای جایگزین مناسب آن، در جستجوی آیه‌ای نزدیک به آیه ۵۱ سوره نساء بوده که به آیه ۶ سوره جنّ می‌رسد.

### **۲-۳. تکثیر و تعدد آراء مفسّران مسلمان و غیرمسلمان در بیان معنای واژه "الجِبْت" با رویکرد وجود اختلاف در فهم لغت**

با اینکه بلمنی برای غیرقابل پذیرش قلمداد نمودن واژه "الجِبْت" در این آیه، مدعی

۱. نک به: ناصر معدلی، فاطمه و مجید، معارف، دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، شماره ۳۵، ۱۴۰۲.

است که کسی به معنای آن وقوف ندارد اما در ادامه به نظرات مفسّران مسلمان و غیرمسلمان اشاره می‌کند:

«مفسّران مسلمان آن را معادل طاغوت می‌دانند که "بت، کاهن، ساحر" است. برای دیدگاه‌های محققان غیرمسلمان به منبع «واژگان بیگانه قرآن» آرتور جفری بنگردید.» از این دو مورد می‌توان نتیجه گرفت که وی قائل به اختلاف و تشتن آراء صاحب‌نظران مسلمان و غیرمسلمان در فهم معنای این واژه می‌باشد. لذا با کمک مشابهت نوشتاری، لغت "الجِنَّت" را معرفی می‌کند.

### ۳-۳. وقوع تصحیفات متنی در ساحت رسم الخط قرآن

بلمی برای پیشنهاد جایگزین لغت "الجِبَت"، لزوم تصحیح کلمه با انتقال نقطه حرف باء به بالای آن را مطرح و آن را با شکل نامعمول تاء بلند به صورت "الجِنَّت" معرفی می‌نماید. وی در مورد این لغت می‌گوید:

«اگر "الجِبَت" را با انتقال نقطه از زیر باء به بالای این حرف کمی تصحیح کنیم به "الجِنَّت" می‌رسیم.»

بر این اساس، وی به سهولت، قائل به تصحیف و تحریف قرآن کریم بوده و در فرازهای مختلفی از مدخل "نقد متنی قرآن" هم، زمینه‌ها و عللی را، بهزعم خود، برای این موضوع مطرح می‌کند.

۴-۴. فراوانی واژه جِن در قرآن، زمینه‌ساز جایگزینی "الجِنَّت" به جای "الجِبَت"

در فرازی از ذکر تردید بلمی در مورد واژه "الجِبَت" و پس از اشاره او به چگونگی اعمال تغییر در این لغت برای دستیابی به واژه صحیح، بر تکرار واژه جن در قرآن توجه داده شده است. یعنی او ضمن توجیه وجود تاء بلند در پایان کلمه پیشنهادی "الجِنَّت"، معتقد است؛ در آیاتی چون ۱۵۸ سوره صافات، ۱۰۰ و ۱۲۸ سوره انعام و ۶ سوره جن،

برای اعراب مکّه، الهه‌هایی غیرشخصی با خصوصیاتی همانند خویشاوندان الله و یا شریکان الله که قربانی‌هایی به آنها اهداء و به آنها پناه برده می‌شده، یاد گردیده‌اند. او می‌نویسد: "...الجِنَّتُ بِمَعْنَى جَنَّةٍ أَسْتَ. وَأَزْهَاءٍ كَهْ بَارَهَا نَيْزَ در قرآن آمده است. تنها چیز نامعمول درباره آن، کاربرد تاء بلند به جای تاء گرد برای پایان مفرد مؤنث است. جَنَّه که همچنین به معنای جنون است ده بار درقرآن آمده است، همیشه با تاء گرد...".

#### ۴- نقد دیدگاه جیمز بلمن در مورد پیشنهاد جایگزینی لغت "الجِنَّتُ" به جای واژه "الجِبَّتُ" در قرآن

بررسی ادعای بلمن و دلایل مطرح شده او نشان می‌دهد که این مطالب، از اتفاق و پایه‌ریزی درستی برخوردار نمی‌باشد. لذا گمانه‌های ایشان با محورهای ذیل ارزیابی و نقد می‌گردد:

##### ۴-۱. نقد ادعای بلمن در خصوص غریب و تکامل بودن واژه "الجِبَّتُ"

با توجه به رویکرد لغویون و مفسران مسلمان قرون اولیه اسلامی، می‌توان دقت نظر و افر آنان به واژه‌ها و مفردات قرآنی را استنباط نمود. با این حال، در باب واژه‌های تکامل قرآن، از آن جهت که تنها یک بار در مصحف آمده، هیچگاه دغدغه‌ای از ناحیه ایشان مطرح نشده است. در نتیجه نگاه ویژه به تکامل‌ها و دشواری آن، به جای معرفی یک خطای متنی، نشان دهنده محدودیت دانش ماست. (نک: Sadeghi, 27.)

گاهی اوقات حافظه کوتاه مدت یک کاتب مختلط می‌شود و یک کلمه‌ای با دیگری جابجا می‌شود؛ بدون اینکه توسط سازوکارهای‌های یکسان‌سازی اصطلاحات که در نزدیکی یا غیرنزدیک هم وجود داشته باشند، ایجاد شود. بنابراین وقتی این اتفاق می‌افتد، معمولاً یک کلمه "متداول"، به یک کلمه "نادر" تغییر نمی‌کند. بلکه جهت تغییر بر عکس، محتمل‌تر است. (نک: 31 ibid) لذا ادعای بلمن مبنی بر دستاویز قرار دادن تکاملی کلمه "الجِبَّتُ" برای ناصحیح دانستن متن قرآن کریم، امری موجّه نمی‌نماید قابل توجه‌تر آنکه

وی "فقه اللغة" این متن و نیز همراهی "الجِبْت" با "الطَّاغُوت" را به جهت اصرار بر پررنگ نمودن وجه تکامدی لغت "الجِبْت" و ناشناس معرفی نمودن آن، نادیده انگاشته است. وجود تکامد در یک متن ممکن است به دلیل اغراض ادبی نظری "باستان‌گرایی" یا "ییان شاعرانه" باشد. (نک : ibid, 35). بر این اساس به نظر می‌رسد؛ قرآن کریم نیز با استفاده از بسامد بالایی از تکامد، در جهت آفرینش اسلوبی بدیع برای تأثیر هرچه بیشتر در مخاطبان خود است. (نک : بیلکار و همکاران، ۱۹۴).

می‌توان تصوّر کرد که خاورشناسان، به دلیل عدم تکرار برعی واژگان قرآن، در فهم آن و درک ارتباط این کلمات با متن، دچار تکلف و تأخیر در نیل به معنا گردند. اما آنچه که مجاز نیست این است که به دلیل عدم دریافت، به الفاظ قرآن، نسبت نادرستی کلمات و عدم وثاقت انتساب آن به وحی و زمان نزول قرآن را داده و به جای آن، کلمه ای بنا بر دایره فهم خود استخدام نمایند. البته این شیوه در میان آنان حتی برای کتب مقدسی چون عهد جدید نیز متداول بوده است. (نک : O'Donnell, 209). یعنی در عین حال که؛ ابهام معنایی واژه‌ای را نمی‌توان مسبب نادرست بودن آن قلمداد نمود، باید توجه داشت که مشکل است بتوان چنین ابهامی را به زمان نزول قرآن هم تسری داد. زیرا که در قرآن، تعداد قابل توجهی واژه تک کاربرد وجود دارد و این با طرح مسئله بلمسی دال بر انکار وجود چنین واژگانی، در تضاد و تقابل خواهد بود. (نک : امیری دوماری و همکار، ۴۷).

طبعی است که بررسی معنای کلماتی چون ایمان و تقوا در قرآن، از بررسی معنایی واژگان تکامدی چون رقمی و جبت آسان‌تر باشد. در نتیجه برای فهم دقیق‌تر معنای واژگان دسته دوم، به جای انتساب اشتباه به اینگونه کلمات، گاه متون معاصر با آن متن و متون موازی دیگر چون کتاب مقدس و شعر کهن عربی به دریافت ما کمک می‌کند (نک : کریمی‌نیا، تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم، ۲۵۳). این موضوع، در نتیجه‌گیری جیمز بلمی، مغفول مانده است. زیرا با مراجعه به صفحه سوم مقاله "نقد متنی قرآن" او در "مجله انجمن شرق آمریکا"، به این موضوع برمی‌خوریم که وی با

استناد به دیدگاه محققان غیرمسلمان که در کتاب «واژگان دخیل در قرآن» آرتور جفری آمده، اصالت این کلمه را به زبان حبشی نسبت داده و این به معنی استفاده از زبان‌های مجاور و بحث زبان‌شناسی تطبیقی است. پس با مطلع ادعای او که کسی نمی‌داند جبت چیست یا کیست در تضاد خواهد بود. به بیانی تخصصی‌تر و به عنوان نمودی از بحث: "کمک گرفتن از زبان‌های مجاور و زبان‌شناسی تطبیقی سامي، نظری مشابهت دوگانه «جبت / طاغوت» در قرآن با دوگانه «گبت / طاعوت» در عهدين امهري" (نک: همان، ۲۵۵) "مانفرد کروب" در مقاله "فراتر از ظواهر مفردات: مائدہ، شیطان، جبت و طاغوت: ساز و کارهای انتقال واژگان به کتاب مقدس امھاری (حبشی) و متن عربی قرآن" نشان می‌دهد که «گبت» در آنجا به معنای خدایان دروغین و نوپدید است. (نک: Kropp, 209). وی اذعان می‌کند که با توجه به متن قرآن، وضعیت ارتباطی آیات مورد بحث در مقاله او نشان می‌دهد که بسیار شبیه به آنچه که در کتاب مقدس است می‌باشد و نتیجه می‌گیرد که کتاب مقدس اتیوپیایی و قرآن، عمدتاً لایه‌ای از اصطلاحات مشترک دینی دارند (ibid. 212). یعنی استفاده از درک مشترک متون دینی، از تیرگی معنایی واژگان و ابهام آن می‌کاهد.

با کنکاش در منابع مختلف، حضور این واژه در مثل هم نمود پیدا می‌کند که حاکی از قابل درک و استفاده بودن این واژه است. چنان که گفته‌اند: "هُوَ شَرُّ مِنْ أَصْحَابِ السَّبَّتِ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْجِبْتِ (بدتر از اصحاب سبت و مؤمنان به جبت)" (نک: زمخشri، اساس البلاغه، ۱/۱۲۰، ذیل واژه جبت). طریحی، اشاره می‌کند که در برخی دعاها، جمع واژه "جبت" به صورت "جوایت" آمده است. (طریحی، ۳۳۷، ذیل واژه جبت). در زیارت جامعه کبیره و زیارت روز سه شنبه که به نام امام سجاد و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام می‌باشد هم در فرازی، بیزاری از جبت و طاغوت و لات و عزی، مورد تأکید واقع شده است. (نک: شیخ صدوق، ۲/۱۴، سید بن طاووس، ۳۵) که همگی با اظهار ناشناسایی بلمی در مورد این واژه، منافات دارد.

#### ۴-۲. نقد ادعای جیمز بلمی مبنی بر وجود اختلاف در فهم لغت "الجِبَت" به دلیل تعدد آراء مفسران مسلمان و محققان غیر مسلمان

برای ورود به پاسخ این بخش، اشاره به گزیده دیدگاهها سودمند است. این واژه قرآنی، در نزد ارباب لغت و مفسران و محدثان، از حیث معنا و مصدق، دارای وجود گوناگونی است. به عنوان نمونه:

خلیل بن احمد فراهیدی، این واژه را کاهن و ساحر تفسیر کرده است. (نک: فراهیدی، ۹۳/۶، ذیل واژه "جبَت"). راغب اصفهانی، جبت را به معنای هر چیز پستی دانسته که خیری در آن نباشد و اشاره می‌کند که اصل آن، "جبَس" است و نیز آورده که این واژه بر هر چیزی که غیر از خدا پرستیده شود، اطلاق می‌گردد و ساحر و کاهن را نیز جبت می‌خوانند. (نک: راغب اصفهانی، ۵۸، ذیل واژه "جبَت"). دیدگاهی دیگر نیز اصل این واژه را به معنای بت می‌داند و پس از آن در باره هر معبدی جز خدا به کار برده شده است. همچنین به تعبیری چون رجالی از بزرگان مشرکین و یا رسوم فالگیری جاھلی بازگردانده شده است. (نک: ابوالبقاء، ۳۵۷، طبری، ۴۶۴/۸-۴۶۴، ابوالفتوح رازی، ۳۹۳/۵، سیوطی، الدّر المنشور فی التفسیر بالماثور، ۵۶۴/۲، ابودادوود، ۱۶/۴، حدیث ۳۹۰۷، طریحی، ۳۳۷/۱، ذیل واژه "جبَت"). بیشتر ارباب لغت و مفسران، اصل این کلمه را حبسی می‌دانند و گفته‌اند، "جبَت" در لغت حبسی به معنای شیطان است. (نک: بخاری، ۱۸۰/۵، زمخشri، الفائق فی غریب الحديث، ۳۷۲/۲، سمین حلبی، ۵۶۴/۴، سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۲/۲، همو، المتوكلى فيما ورد فی القرآن باللغات، ۴۱-۴۰، هواری، ۳۸۹/۱). جوهري، ذکر می‌کند که چون در زبان عربی دو حرف «ج»، «ت» بدون حروف ذوقی در یک واژه جمع نمی‌شود، «جبَت» نمی‌تواند واژه‌ای عربی باشد اما از طرفی دیگر، «جواليقى» در کتاب «المعرّب» خود، «جبَت» را واژه معرّب نشناخته است. (نک: جوهري، ۲۴۵/۱۱، ذیل واژه "جبَت"، جواليقى، ۲۵۸). دیدگاهی دیگر آن را معرّب حبسی دانسته و اصل آن را «جبَس»، یعنی موجود پستی که خیری در آن نیست، گفته

است و آورده‌اند که در آن، حرف "سین" به حرف "تاء"، تبدیل شده است. (بیضاوی، ۷۸/۲، زبیدی، ۴۸۰/۴، ذیل واژه "جبت"). از نظر بستانی، این واژه سریانی و به معنای "تو خالی" بوده که استعاره از هرچیز پوچ و بی‌فایده است و شعرانی، به ریشه عبری این واژه اشاره کرده است. (نک : بستانی، ۹۰، ذیل واژه جبت، شعرانی، ۱۲۱/۱، ذیل واژه جبت). مصطفوی، این واژه را تغییر یافته "جایه/جاپوی" عربی، به معنای "متکبر بلند قامت کم خرد" می‌داند. هر متکبر بیهوده‌گو که با ادعای فهم یا قدرت، مردم را به خود فراخواند، جبت است. (مصطفوی، ۴۴/۲، ذیل واژه جبت).

باید توجه داشت که همه موارد تیرگی معنایی، به تشتمت اقوال نیانجامیده است. در آیه ۵۱ سوره نساء، کلمه "جبت" به همراه کلمه "طاغوت" آمده و در آن، باورداران جبت و طاغوت، سرزنش شده‌اند. از حیث معنا، واژه جبت، به سبب همچو ارتباط اندام‌وار با کلمه‌ای شفّاف یا به نسبت شفّاف‌تر یعنی ظاغوت، به آن ملحق و نوعی قرابت معنایی میان آنها فرض شده و تحت الشعاع آن واقع گردیده است. همراهی جبت با طاغوت از یکسو و این‌که در آیه سخن از ایمان آوردن به جبت است، قول برابری آن با "بت" را نزد مترجمان غالب ساخته است. برخی ترجمه‌ها، به سوی معنایی عام‌تر روی آوردن‌که بتواند درباره انحرافات اهل کتاب از زبان و بیان قرآن، صادق باشد؛ همچون تعبیر "معبدی غیر خدا" در ترجمه حسین انصاریان و یا "معبد بت‌گونه" در ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی. در تفاسیر شیعه و سنّی هم مضامینی دال بر همین مفهوم یافت می‌شود. در کتاب "روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن" از تمایز میان جبت و طاغوت صرف نظر شده و این دو واژه، مجموعاً به "معبدانی دون خدا" برگردانده شده است. (نک : ابوالفتوح رازی، ۵/۳۹۳-۳۹۵. و نیز نک : پاکتیچی، <https://rasekhoon.net>). در صفحه ۶۴۳ از جلد اول تفسیر کشاف زمخشری، ذیل آیه ۵۱ سوره نساء هم آمده: «جبت عبارت از بتان و هر آن چیزی است که آنها را به جای خدا بپرستند و طاغوت، شیطان است».

با مطالعه تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه اینگونه حاصل می‌شود که «جبت» و

«طاغوت» کلماتی هستند با معانی نزدیک به هم، لکن «جبت» غالباً در معنای فاعلی به کار می‌رود و «طاغوت» در معنای مفعولی. یعنی «جبت» را به معنای «بت» و «طاغوت» را به معنای «بت پرست» بدانند. «جبت» اسم جامد است و هیچگونه مشتقی ندارد و در اصل لغتی حبسی بوده که بعداً در لغت عرب وارد شده است و گفته اند در اصل «جبس» بوده و سپس «س» آن تبدیل به «ت» شده است. همچنین در توصیف لغت «طاغوت» هم آمده: « مصدرٌ فِي الْأَصْلِ كَالظُّغَيْانِ يُسْتَعْمَلُ كَثِيرًا بِمَعْنَى الْفَاعِلِ» یعنی در اصل مصدری است مثل طغيان که در معنای فاعل به کار می‌رود. واژه طاغوت هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است. برخی از مفسرین آن را صیغه مبالغه و برخی مصدری می‌دانند که به معنی وصفی و صیغه مبالغه به کار رفته است. این لغت از ماده طغيان به معنی تعددی و تجاوز از حد و مرز بوده و به موجبات تجاوز از حد، از جمله بتها گفته می‌شود. فلان؛ شیطان، بت، حاکم جبار و متکبر و هر معبدی غیر از خدا و هر مسیری که به غیر حق منتهی شود، طاغوت نامیده می‌شود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۱۹/۳، طباطبایی، ۵۹۸/۴، طبرسی، ۱۸۷/۵).

"توشیهیکو ایزوتسو" نیز، در صفحه ۲۶۰ کتاب "خدا و انسان در قرآن" برای توضیح واژه طغيان، به مفهوم سیلانی که از بستر خود سرریز کرده، اشاره نموده است. در اصالت و ماهیت کلمه، بنابر دیدگاه مستشرقان، بلمی به کتاب "وازگان دخیل در قرآن" آرتور جفری اسناد داده که وی نیز معتقد است؛ واژه «جبت» نمی‌تواند عربی باشد. او دیدگاه «مارگلیوٹ»، خاورشناس انگلیسی، را نقل کرده که می‌گوید؛ این واژه ردی در ترجمه سبعینی تورات دارد و از واژه‌ای یونانی به معنای «حکّ کردن و تراشیدن» گرفته شده که در ترجمه لغتی عربی، در آیه اول باب ۲۶ سفر لاویان، به کار رفته است و خود به معنای بت و نزدیک به معنای طاغوت می‌باشد. اما جفری با رد این دیدگاه و غیرمحتمل دانستن ورود مستقیم واژه‌ای یونانی به عربی، بدون آنکه در زبان سریانی از خود اثری نهاده باشد، حبسی بودن آن را که مطابق با قول برخی لغت نویسان عرب و مفسران قرآن است، تایید نموده و نظر نولدکه را نیز شاهد آورده است. (نک: Jeffery, 99-100).

سویی؛ بنابر اذعان بلمی، پایه‌ریزی و الگوبرداری او برای ارائه تصحیح‌های پیشنهادی، مبتنی بر آراء لوکزنبرگ بوده که فرانسوا دوبلو در مقاله‌ای با عنوان "نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن"، میزان اعتبار نظرات مؤلف کتاب "قرائت آرامی - سریانی قرآن" و سطح آگاهی و صلاحیت او برای بازخوانی متن قرآن کریم را به چالش کشیده، او را در شناخت صحیح از روش‌های زبان‌شناسی تطبیقی سامی، کاملاً ناتوان معرفی می‌نماید و کتابش را نه یک اثر تحقیقی؛ بلکه نمونه‌ای از پراکنده نویسی بو الهوسانه بر می‌شمارد. (دوبلو، ۱۲۸). مضافاً به این‌که؛ با فرض تعدد آراء پژوهندگان، نمی‌توان نتیجه گرفت که واژگان قرآن، ناصحیح‌اند؛ زیرا صحابه و سایر مسلمانان، چه در زمان حضور پیامبر اسلام ﷺ و چه بعد از رحلت ایشان، در فهم معانی آیات، بطن‌های قرآن، علم لغت و داشتن ادوات فهم قرآن، با یکدیگر متفاوت بوده‌اند. چنان‌که گروهی، اطلاعات سرشاری از غرایب لغت دارند و برخی دیگر این‌گونه نیستند. (نک: فقهی‌زاده و همکار، ۱۱۹). همچنین، مستشرقان و خصوصاً بلمی، از فهم عینی و تاریخی مسلمانان و ذوق و طبیعت‌گیری ذهنی آنان در خصوص درک واژگان قرآن کریم غفلت کرده‌اند. علی‌رغم امکان و قابلیت بهره‌مندی از سنگ نبشته‌ها و آثار کهن زبان‌های دیگر که در جای خود مغتنم است، بیشتر مسلمانان در طول تاریخ، معنای آیات را نه با ابزارهای زبان‌شناسی تطبیقی، بلکه به صرافت ذهن و زبان خود، در درون فرهنگی اسلامی - عربی می‌فهمیدند و با توجه به این فضا، فهم و تفسیر می‌کردند نه آنکه به سراغ زبان بدويان حاشیه جزیره‌العرب یا مسیحیان سریانی در بین النہرین بروند. از این‌رو، نمی‌توان پیوستگی تاریخی مفاهیم قرآن را که امروزه به دست ما رسیده است، چنین آسان نادیده انگاشت. امثال بلمی در فهم معنای واژگان قرآن، به چنین گیست تاریخی بزرگی مبتلا هستند. این سؤال را از بلمی باید پرسید که چگونه در آغاز نزول قرآن، همگان قرآن و واژگان آن را به‌گونه‌ای درست و به مقتضای نیاز می‌فهمیده‌اند و این فهم و ادراک، استمرار و تداوم یافته‌اما ناگهان در اثر توطئه یا اشتباه عالمان و امّت اسلامی، بنا به ادعای بلمی، غیرقابل درک و فهم شده است؟ (نک: کریمی‌نیا، نقد و معرفی

کتاب مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن، ۵۴).

بر طبق نظرات واژه شناسان مسلمان و غیرمسلمان که توجه به آنها مورد تأکید بلمی بوده؛ اینگونه به دست می‌آید که این دیدگاه‌ها در شناسایی لغت «جبت» واجد یک همگرایی و اجماع و اشتراک مفهومی یعنی «هر معبد و مسیر غیرخدایی» می‌باشند و به رغم انتظار تیرگی جدی در معنای لغوی جبت، اختلاف‌نظر در ترجمه آن بسیار اندک و قابل اغماض و چشم‌پوشی است. (نک : پاکتچی، <https://rasekhoon.net>). با مراجعه به آراء ارباب لغت و مفسران عامه و خاصه نیز، هیچگونه تعبیری که مبین وقوع خطای در الفاظ این آیه و خصوصاً واژه مورد بحث باشد، به دست نمی‌آید.

#### ۴-۳. نقد دیدگاه جیمز بلمی در خصوص وقوع تصحیفات متنی در ساحت رسم الخط قرآن

بحث اضطراب رسم المصحف، از جانب مستشرقان به جهت اثبات دیدگاه غیروحیانی بودن قرآن، در مقاطع مختلفی ابراز شده است. لکن در بین مسلمانان، هیچ کس معتقد به مضطرب و نامعتبر بودن متن قرآن نیست و کسانی که تحریف به زیاده و نقصان در قرآن را مطرح کرده‌اند، رویکرداشان؛ تأکید بر اعتقادات کلامی خاصی بوده و در راستای ویژگی‌های رسم المصحف، هیچگاه به حجّت الفاظ قرآن، خدشه وارد نکرده‌اند. (نک : احسانی و همکاران، ۴۷). در این بین، دیدگاه‌هایی مانند نظر نولدکه مبنی بر اینکه قرآن متن واحد و معتبری نداشته و باید چنین متنی را برای آن ایجاد کنیم (نک : نولدکه، ۵۴۶) و یا برداشت گلدزیهر دال بر اینکه قرآن به جهت تعدد قرائات، نص واحدي نداشته و هیچ کتابی از جهت اضطراب نص مانند قرآن نیست (نک : گلدزیهر، ۴) و نیز رأی لوکزنبورگ، ناظر بر عربی نبودن زبان قرآن (نک : Luxenberg, 299)، همگی در وجهی که آن تردید آفرینی در اصالت متن قرآن می‌باشد، مشترک می‌باشند و با توجه به اذعان بلمی به این‌که در تصحیحات پیشنهادی خود، با آراء این‌گونه مستشرقان و خصوصاً لوکزنبورگ مأнос

بوده، مطالعات آنان با توجه به پیشفرض خاص، منابع محدود، روش تحقیق ویژه و... قابل نقد و تأمل جدی است. دیدگاه بلمی، با تشتمت همراه می‌باشد؛ وی گاهی مدعاً بشری بودن متن است و مانند آنچه ذیل واژگان "ذوالکفل" و "عیسی" در مدخل آورده، آن را به پیامبر نسبت می‌دهد. گاهی اقتباس از کتب مقدس پیشین را مطرح نموده و گاهی نیز پدیداری و جمع متن را به کاتبان نسبت داده است. این تزلزل، خود حکایت از عدم اعتبار دیدگاه دارد و خاورشناسی چون "جرالد هاوینگ" نیز در مقاله «عربستان پیش از اسلام» به نوعی به وجود اختلاف و تشتمت رأی مستشرقان اذعان می‌کند. (نک: اسکندرلو و همکار، ۱۷). در میان این آشتگی آراء، توجه به سنت نقل شفاهی قرآن در کنار متن مکتوب آن و ارجحیت این نقل، مغفول واقع شده است. (دوبلوا، ۱۲۱). یعنی آنچه موجب شده تا قرآن سینه به سینه نقل شود، انتقال از حافظه‌ها بوده و نه انتقال از مصاحف و کتاب‌ها. بنابراین قرائت قرآن، پیش از تدوین قرآن‌های عثمانی وجود داشته و بنای قاریان بر قرائتها، کتابت نبوده بلکه روایت بوده است. (نک: احسانی و همکاران، ۴۹). در نتیجه؛ نقطه‌گذاری مجدد قرآن، به منظور بازخوانی این متن به زبان عربی یا هر زبان دیگر و پیدایش "قرائت جدید"، عملًا معقول تر و مناسب‌تر از قرائت سرراست عربی از همان متن رسمی قرآن نیست و نمی‌تواند گره کوری از معنای آیات قرآن بگشاید. (دوبلوا، ۱۲۸). یعنی فرضیه تردید افکنی در صحّت و اصالت الفاظ قرآن، بیاعتبار و سطحی‌گرایانه بوده و دگرگون‌سازی واژه و ایجاد تحریف و تصحیف در متن، ارزش علمی ندارد. لذا مبانی بلمی، پایه درستی نداشته و نتیجتاً پیشنهادات او نیز ناصحیح و نارسانا است. (نک: اسکندرلو و همکار، ۱۲-۱۳).

از سویی؛ بلمی باید اطلاعاتی در مورد اینکه چه کسی این تحریف را انجام داده، در اختیار خواننده قرار دهد. به عبارتی دیگر؛ بیان نماید که دلیل این تغییر و تحریف رخ داده بهزعم او، چیست و برای این تحریفات، چه انگیزه‌هایی وجود داشته است؛ زیرا دانستن انگیزه تحریف، می‌تواند به ما در دست‌یابی به متن درست و مناسب، کمک و یاری کند.

(نک : Shahmoradi and Nabavi, 664). از منظری دیگر باید دقت نمود که اگر متن، نیاز به تصحیح کلمه‌ای داشت، این کار باید توسط افراد سخنور و متبحر در جزیره العرب انجام می‌شد؛ زیرا آنان که در عصر نزول می‌زیستند، خود آشناترین افراد به فصاحت و بلاغت بودند و همانان، بلاغت و منحصر به فرد بودن قرآن را تایید نمودند و حتی برخی بدین سبب مسلمان شدند. در حالی‌که کلمات جایگزین را، جیمز بلمی با حدس و گمان پیشنهاد کرده و این از اتقان امر می‌کاهد. (نک : ibid, 665 و نیز نک : فقهی‌زاده و همکار، ۱۱۶). بنابراین ادعاهایی از این دست، فهم عینی و تاریخی مسلمانان در قرون گذشته را بی‌اهمیت می‌انگارند. ضمن اینکه؛ تاریخچه بحث رسم الخط قرآن، این گونه می‌نمایاند که در زمان نزول قرآن، کاتبان وحی، براساس قواعد رسم الخط مرسوم آن زمان، قرآن را می‌نوشتند و سایرین نیز ناظر بر آن‌ها بودند و هیچ گزارش تاریخی مبنی بر این‌که صحابه‌ای از کاتبان وحی، نگارش خاصی را تعلیم دیده و موظّف به ثبت براساس آن بوده، وجود ندارد و همه از یک نوع آیین رسم الخط تبعیت می‌کردند. توجه به این موضوع و مطالعه و بررسی آثار دانشمندان مسلمان در خصوص قرآن و علوم قرآنی، ادعای اضطراب متن قرآن را منتفی می‌سازد و این همان مسئله‌ای است که اغلب مستشرقین به علت کمبود در منابع مطالعاتی، گرفتار خطای استدلالی و استنباطی می‌شوند. (نک : احسانی و همکاران، ۵۰).

شاید در بیان بلمی که انتقال نقطه از زیر "باء" به بالای آن "کمی تصحیح" قلمداد شده، ناشی از آن باشد که در صدر اسلام، رسم الخط زبان عربی، کوفی بوده و آن خط، بدون نقطه بوده و وی با احتمال دادن به وقوع تصحیف متنی در چنین رسم الخطی، خود دست به تغییر و تحریف زده است. اما باید گفت؛ تمامی خطوط در زبان‌های مختلف، سیر تکاملی داشته‌اند و سیر این تحولات نیز تماماً مشخص است و به ثبت رسیده است. چرا که اگر چنین نبود، به هیچ نوشته تاریخی نمی‌شد استناد کرد. همچنین در مورد نداشتن نقطه در خط کوفی باید گفت؛ این موضوع به این معنا نیست که تفاوت و تمایزی میان حروفی که هم شکل بوده اما نقطه‌دار و بی‌نقطه هستند، وجود نداشته است. براساس تحقیقات و

بررسی‌های صورت گرفته توسط زبان‌شناسان، تفاوت میان حروف هم شکل در رسم الخط کوفی در اشکال هندسی، میزان کشیدگی یا کوتاهی حروف، خط‌های عمودی یا افقی، اختلاف در کشیدگی خط‌کرسی یا شکل و طول خط‌های عمودی، ایستا و... بوده است که آنها را از یکدیگر برای خواننده متمایز می‌نمود. ضمن اینکه خط‌کوفی در همان قرون ابتدایی و در دوران امام علی<sup>ع</sup>، سیر تحول خود را آغاز کرد و نقطه‌گذاری آن شروع شد. فلذا از همان زمان، لزوم صحیح خواندن قرآن، مورد توجه بوده و این در حالی است که پیش‌تر، قرآن در سینه‌ها ثبت شد و نسل به نسل، قرائت و محافظت گردید. (نک: پاسخ به شباهات تحریف قرآن با تغییر رسم الخط، مؤسسه معراج النبی، merajonabi.com و تاریخچه سیر تحول خط‌کوفی، fa.m.wikipedia.org و نیز نک: علی‌بیگی و همکار، ۷-۶). علاوه بر آن، با مراجعه به کتب لغت و نیز منابع بررسی اختلاف قرائات، هیچ‌گونه اختلاف قرائت در مورد این کلمه ثبت نشده است. فلذا عدم ثبت اختلاف قرائت درباره این واژه، نشان دهنده اتحاد مسلمانان و قاریان در قرائت لغت "الجّبّت" در این سوره است. (نک: این جزری، ۲۵۰/۲).

از طرفی، واژه "جن" که از ستر و پوشش خبر می‌دهد؛ با معنای آیه و سیاق آن سازگاری نداشت و وجود "ت" و تشدید بر حرف "ن" نیز ساختار و اسلوب نگارشی همین کلمه پیشنهادی ناصحیح بلمی را با مشکل مواجه می‌سازد. نکته مهم این است که در مورد ارجحیت این تغییرات، استدلالی علمی از سوی بلمی مطرح نشده و صرفاً به پیشنهاد اکتفا شده است. فلذا، شباهت نوشتاری "الجّبّت" و "الجّنت"، دلیلی برای جایگزینی نیست. اگر از حیث معنا هم با توجه به سیاق در کلمات "الجّبّت" و "الطّاغوت"، معنایی مانند شیطان و هر چیز پلید، استنباط شود و توازی کلامی در ادبیات با واژه "الجّنت" صدق کند، معادل‌سازی با توازی لفظی، امری عجیب و نامقبول است. زیرا در قرآن پدیده تکرار جمله یا عبارتی به جز تغییرات یک، دو یا چند کلمه اتفاق می‌افتد و امری بسیار رایج است و در اینجا نیازی به اصلاح چیزی نیست. لذا شباهت فیزیکی در

مورد ساختار واژگان و نیز مفاهیم "الجَبْتُ" و "الجَنْتُ" توجیهی برای معادل‌سازی و توازن لفظی نمی‌آفریند. ضمن اینکه در ادعای بلمی مبنی بر نزدیکی آیه ۶ سوره جن به آیه ۵۱ سوره نساء، شرایط گذرهای موازی که در پژوهش‌های الهیات مسیحی و کتاب مقدس، از زمینه‌های اصلی محسوب می‌شود هم به درستی مهیا نیست و وی دلیلی متقن و اصولی برای چنین ادعایی اقامه نکرده است. (نک : sadeghi, 33, 35)

#### ۴-۴. نقد نظر جیمز بلمی در زمینه ارجحیت واژه «الجَنْتُ» بر «الجَبْتُ» به جهت تکرار و فراوانی واژه جن در قرآن

دلیل تکرار واژه‌ای در متنی، باید مورد توجه واقع گردد. گونه‌ای از تکرار در متن قرآن، یک لفظ در موضع مختلف است که بررسی این گونه الفاظ، همان روش تفسیر موضوعی است و مفسر پس از جمع آوری آیات مربوط به یک لفظ یا موضوع خاص، در معانی آنها نفقة نموده، نسبت آنها را با یکدیگر کشف و از میان آنها، نتیجه‌گیری و هدف را آشکار می‌کند. (نک : شلتون، ۳۲۲-۳۲۳).

در ادعای بلمی برای ملموس و قابل درک معرفی شدن واژه پیشنهادی او که به زعم وی باید جایگزین لغت "الجَبْتُ" گردد، به بارها تکرار شدن واژه جن در قرآن و اوضاع فکری و ویژگی محیطی مردم زمان پیامبر در مورد جن، توجه داده شده است. واژه «جِنَّة» ده بار در قرآن به کار رفته که پنج بار آن قطعاً به معنای جن است: هود، ۱۱۹؛ سجده، ۱۳؛ صافات، ۱۵۸ دوبار و ناس، ۶. پنج بار دیگر آن به معنای جنون و دیوانگی آمده که طبق توضیح ابن فارس در معجم مقاييس اللّغه، به دیوانه نیز از این جهت مجنون می‌گویند که عقل وی به سبب دیوانگی پنهان شده است. در آیه ۱۸۴ سوره اعراف، جن، مصدر و به معنای جنون است (الوسي، ۱۸۶/۶، زمخشری، الكشاف، ۱۸۲/۲). که عارضه جنون را به ساحت پیامبر اسلام ﷺ نسبت می‌دادند. در آیه ۲۵ سوره مؤمنون هم ذکر شده که حضرت نوح ﷺ را به جنون، متهم و منتبه می‌نمودند. (طبرسی، ۱۶۵/۸). همچنین در آیه ۸ و ۴۶

سوره سباء و آیه ۷۰ سوره مؤمنون نیز به همین معناست. (کوثری، ۹۳/۲). بر طبق آیه ۳۶ سوره صافات، مشرکان درباره حضرت محمد ﷺ تعبیراتی مانند «شاعر مجنون» (شاعری که از جنیان الهام می‌گیرد) به کار می‌برند. (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۱۷۱) و تأکید و تذکر قرآن در آیاتی چون اعراف، ۱۸۴؛ سباء، ۴۶ و طور، ۲۹، مبنی بر آنکه پیامبر، «مجنون» یا دارای "جهنّم" نیست، گواه بر دیدگاه مردم عصر جاهلی درباره جنّ است. (همان، ۱۷۲). بنابراین معنای غامض و دشواری به نظر نمی‌آید؛ لکن بدیهی است که صرف متداول بودن واژه، برای اثبات جایگزینی، کفايت نمی‌کند. لذا در مورد فراوانی کلمه جنّ و مأنوس بودن عرب با این لغت، علاوه بر استدلال‌هایی که در خصوص توجیه و تایید تکاملد "الجبت" ذکر شد، می‌توان گفت؛ ادعای نادرستی متن قرآن و توجیه تغییر واژه‌ای در آن، به سبب وجود ویژگی محیطی که قرآن در آن نازل شده، یک برداشت نادرست و غیرعلمی از قرآن است و این درحالی است که در قرآن مفاهیم بسیاری مانند بهشت و جهنّم و خصوصیات آنها و... آمده که با ویژگی محیطی جزیره‌العرب سازگاری نداشته و حتّی در مضامین آن می‌توان، سرشار از تازگی و نومعنایی را یافت. (نک: 33). (Sadeghi)

از حیث روابط جانشینی یا تحلیل معناشناختی، معنای «جنون» که مورد توجه بلمی بوده با مفهوم «هر آنچه که غیر از خدا عبادت می‌شود»، تبعاد دارد و این امر، در انتخاب بلمی مغفول مانده است و متقابلاً واژگان «جبت» و «طاغوت»، علاوه بر تناسب با سیاق آیه، با یکدیگر هم ارتباط نزدیکی دارند. چرا که برای درک درست مفاهیم واژه‌ها باید به بافت و سیاق جمله نیز توجه شود؛ به ویژه اگر متن مدقّ نظر یک متن دینی و قرآنی باشد؛ زیرا واژه‌ها از روی نظم کنار هم قرار گرفته‌اند نه به طور تصادفی. (نک: ایزوتسو، ساختمان مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ۲۵). رابطه همنشینی در قالب و شکل «رابطه اشتدادی» که بیانگر مؤلفه‌های معنایی مشترک دو واژه و در مقام تقویت یکدیگر می‌باشد و با همپوشی کامل دو معنا در «جبت و طاغوت» همراه است، در اینجا نمود پیدا می‌کند. (نک: مصطفایی و همکاران، ۲۶، طباطبایی، ۵۹۷/۴-۵۹۸).

در آیات مورد استناد بلمی، یعنی آیه ۱۵۸ سوره صافات، آیات ۱۰۰ و ۱۲۸ سوره انعام و آیه ۶ سوره جن، خصوصیاتی از جن و فرشتگان و تصوّر غیر عالمانه و نا آگاهانه اقوام پیشین در مورد برقراری نسبت و یا خویشاوندی بین آنان و خداوند و یا شریک قلمداد نمودن آنان با خداوند و یا بهره مندی برخی از جن و انس از یکدیگر و نیز پناه بردن گروهی از آدمیان به جنیان مطرح شده و با مراجعه به تفاسیر، ارتباطی مستقیم از حیث شأن نزول یا واقعه تاریخی یکسان و یا رابطه مفهومی بین، بین این آیات و آیه ۵۱ سوره نساء برقرار نمی شود که بتوان نتیجه گرفت لغت «جبت» می باشد «جنت» نوشته می شد. حتی با قید مشابهت مفهومی هم نمی توان نتیجه گرفت لغتی که در این فراز به کار رفته الزاماً ناصحیح است و ضرورتاً نیاز به تصحیح پیدا خواهد کرد. (نک: زمخشری، الکشاف، ۸۶/۴ و ۷۶۷، مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ۱۶۶/۴، طباطبائی، ۶۴/۲ - ۶۵).

نکته ای که اینجا جای تأمل دارد، استناد بلمی به آیه ۱۲۸ سوره انعام و ارائه مفهومی دال بر هدیه کردن قربانی هایی برای اجنه که الهه هایی غیر شخصی برای اعراب مکه بودند، می باشد که با مراجعه به ترجمه و تفسیر موجود از این آیه، چنین مفهومی مستفاد نمی گردد. (نک: ترجمه فولادوند، ذیل آیه و طبرسی، ۲۷۲/۸ - ۲۷۳). یعنی آنچه بر می آید، انتفاع جن و انس است و نه سخنی از هدیه نمودن قربانی برای جنیان. از معنای این آیه سوره انعام و آیه ۶ سوره جن هم همان برداشت بهره مندی یا اثرگذاری به دست می آید و ذکری از پیشکش و قربانی نمودن نیست. فلذا اشاره بلمی به آیه ۱۲۸ سوره انعام برای نتیجه گیری این که "جبت"، "جنت" است، مقدمه چینی درستی از حیث مفهومی که به آن اشاره کرده است، محسوب نمی شود.

## نتایج مقاله

۱. تکامل بودن واژه «الجبت»، به معنای نادرست بودن آن نیست بلکه در گام نخست؛ نشان دهنده محدودیت دانش ماست و حتّی با فرض ایجاد خطای متنی هم، معمولاً یک کلمه متداول، به یک کلمه نادر تغییر نمی‌کند بلکه جهت عکس محتمل‌تر است. کمک گرفتن از درک مشترک متون دینی، تیرگی معنایی را می‌زادد. کاربرد این واژه در مُثُل و ادعیه و زیارات، حکایت از قابل استفاده و متداول بودن این لغت دارد.
۲. تفاوت فهم متن و سطوح مختلف آگاهی‌های مفسّران مسلمان و اندیشمندان غیرمسلمان، دلیل بر اشکال در متن قرآن نیست. فهم عینی و تاریخی مسلمانان و صراف و طبیعت گیرای ذهنی آنان، به درک واژگان قرآن کریم از آغاز نزول تا امروز انجامیده است. با مراجعه به آراء مسلمانان و غیرمسلمانان و استفاده از رابطه همنشیتی و جانشینی کلمات در متن و نیز بهره‌مندی از زبان‌های مجاور و زبان‌شناسی تطبیقی، نقطه اشتراک مفهومی و همگرایی معناشناختی که همان "هر معبد و مسیر غیر خدایی است" برای واژه "الجبت" به دست می‌آید.
۳. تواتر شفاهی قرآن کریم و تفوّق و حاکمیت قرائت بر کتابت، خطاهای احتمالی کاتبان و نگارندگان قرآن را بی‌اثر می‌سازد. نبود وجوده اختلاف قرائتی نیز، مؤید همسان خوانده و نگاشته شدن واژه "الجبت" است و حتّی تحوّل و تطوّر رسم المصحف هم به جهت ضابطه‌مند بودن آن، هیچگاه اضطراب متن قرآن را سبب نشده است و بیشتر، پیش فرض نادرست بشری قلمداد نمودن متن قرآن، سبب تردید آفرینی در متن آن شده است.
۴. با بررسی ترجمه و تفسیر آیات مورد استناد بلمی برای جایگزینی واژه "الجبت" به جای "الجبت"، هیچ‌گونه رابطه مفهومی و موضوعی میان این آیات و آیه ۵۱ سوره نساء، به دست نیامد و حتّی تکرار واژه جن در قرآن و شرایط محیطی حاکم بر عصر نزول قرآن، توجیهی درست برای اثبات نادرستی واژه "الجبت" در قرآن نمی‌باشد؛ زیرا در قرآن مضامین نو و سرشار از تازگی که با محیط جزیره‌العرب همسان نیست وجود دارد.

## کتابشناسی

۱. قرآن الکریم با ترجمه‌های: حسین انصاریان، محمدعلی رضایی اصفهانی و محمدمهردی فولادوند.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالـ...، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السعی المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن جزری، شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد دمشقی شافعی، التّشـر فی القراءات العـشر، جلد دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، جمال الأسواع بكمال العمل المشروع، تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۷۱ش.
۶. ابن فارس، ابو الحسن احمد، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۷. ابوالبقاء، ایوب بن موسی، الكلیات، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، فاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۰ق.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۰. احسانی، کیوان، محمد، دهقانی و افسانه، کوهرو، نقد آرای مختلف در خصوص رسم الخط قرآن کریم، پژوهش دینی، شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰ش. صص. ۳۷-۷۲.
۱۱. اسکندرلو، محمدجواد و محمدمقدار، امیری، بررسی مقاله "الرِّيقِ و الرِّقوْدِ" جیمز ای بلمی، دو فصلنامه علمی - ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال ششم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، صص. ۹۷-۱۲۵.
۱۲. همو و سیدحسین، علی، بررسی مهم‌ترین مبانی قرآن پژوهی مستشرقان، با تأکید بر قرآن پژوهان آمریکایی، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پانزدهم، شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹ش، صص. ۹-۲۸.
۱۳. امیری دوماری، نفیسه و جعفر، نکونام، تحلیل انتقادی اصلاح واژه اب در قرآن توسط جیمز بلمی، قرآن شناخت، سال دوازدهم، شماره اول پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش، صص. ۴۳-۵۶.
۱۴. همو، تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژه ام، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ش، صص. ۱۸۱-۲۰۰.
۱۵. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدراهی، تهران: قلم، ۱۳۶۱ش.
۱۶. همو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، فاهره: وزارت الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنه احیاء کتب السنّه، ۱۴۱۰ق.
۱۸. بستانی، بطرس، محیط المحيط: قاموس مطول للغة العربية، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۹. بیضاوی، عبدالـ... بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
۲۰. بیلکار، محمد سعید، محمدجواد، ورادی اصفهانی و نهلة، غروی نائینی، نقد مناقشات متین خاورشناسان درباره سه آیه آخر سوره قارعه: از ادعای افزونه بودن تا قرائت جدید، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲ش، صص. ۱۷۵-۲۰۲.
۲۱. پاکچی، احمد، واژه‌های کم شناخته و رواط هم ارزی، <https://rasekhoon.net> برگفته از منبع: پاکچی، احمد، ترجمه‌شناسی قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق ع، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
۲۲. جزینی، غلامعلی و حسن، رضایی هفتادر، تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال دهم، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ش، صص. ۱۱۸-۱۴۷.

۲۳. جلالی کندری، سهیلا و مهدیه، کیان مهر، بررسی یکسان پنداری شعیب در قرآن و اشیاء در کتاب مقدس، مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۳۹۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ش، صص. ۵۰-۳۱.
۲۴. جواليقي، موهوب بن احمد، المعرّب من الكلام الاعجمي على حروف المعجم، تحقيق احمد محمدشاكر، بي جا: وزارة الثقافة، مركز تحقيق التراث و نشره، مطبعه دارالكتبه، ۱۳۸۹ق.
۲۵. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملائين، ۱۴۰۴ق.
۲۶. دوبلو، فرانسوا، نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، دو فصلنامه ترجمان وحی، سال هفتم، شماره ۲، پاییز ۱۴۰۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ش، صص. ۱۲۰-۱۲۸.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق محمد خلیل عیتائی، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق.
۲۸. رضائی هفتادر، حسن، زیست شناخت برخی خاورشناسان و آثار آنان، دو فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، صص. ۱۷۱-۱۹۰.
۲۹. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. زمخشیری، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقوایل في وجوه التأویل، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۳۱. همو، الفائق في غريب الحديث، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۳۲. همو، اساس البلاغة، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۳۳. سعین حلبی، احمد بن یوسف، الدر المصنون في علوم الكتاب المكون، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۳۴. سوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنتور في التفسير بالماثور، قم: مکتبه آیت... المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. همو، المتوكلى فيما ورد في القرآن باللغات، بيروت: دارالبلاغة، ۱۴۰۸ق.
۳۶. همو، الاتقان في علوم القرآن، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۲۱ق.
۳۷. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی (دائرة المعارف لغات قرآن مجید)، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۳۸. شلتوت، محمود، من هدی القرآن، قاهره: دارالکاتب للطّباعة و النّشر، بي تا.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. طبری، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۴۳. علی بیگی، رضوان و عبدالرضا، چارئی، سیر تحول خط کوفی در نگارش قرآن های سده اول تا پنجم هجری و بررسی ساختار آن، فصلنامه تحلیلی پژوهشی نگره، دوره ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۸ش، صص. ۱۸-۵.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: موسسه دارالھجره، ۱۴۰۹ق.
۴۵. فرزانه، سیدبابک، حصبُ جهنَّم: بررسی معناشناختی واژه "حصب" در قرآن، صحیفه مبین، شماره ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، صص. ۹۹-۱۱۲.
۴۶. فقهیزاده، عبدالهادی و حسام، امامی دانالو، مسجّل پیشنهادی ناصحیح و غیرالمانه، دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش، صص. ۱۱۵-۱۲۸.
۴۷. کریمی‌نیا، مرتضی، نقد و معرفی کتاب مستله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن، فصلنامه نشر دانش، سال بیستم، شماره ۴ پاییز ۱۰۷، زمستان ۱۳۸۲ش، صص. ۴۵-۵۶.
۴۸. همو، تکامل در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش، صص. ۲۴۷-۲۸۴.

۴۹. کوثری، عباس، فرهنگنامه تحلیلی وجود و نظایر در قرآن، جلد دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۵۰. گلذبیر، ایگانس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحليم النجار، بیروت: دارالاقراء، ۱۳۷۴ق.
۵۱. مصطفایی، محمد، غلامرضا، رئیسیان و حجت‌الله، حکم‌آبادی، معناشناسی واژه رجس در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی، دو فصلنامه علمی پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، سال یازدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱ش، صص. ۴۲-۲۱.
۵۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۴. همو و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۵۵. میرزایی، احمد، مجید، معارف و بهزاد، حمیدیه، نقد و بررسی سندی و دلالی روایت امیرالمؤمنین مبنی بر وجود اغلاط متنی در قرآن کریم، مجله علمی پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجم و سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش، صص. ۴۰۵-۴۸۷.
۵۶. ناصر مدلی، فاطمه و مجید، معارف، بررسی انتقادی اصلاح واژه "اترک" در سوره دخان توسط جیمز بلمی، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ش، صص. ۲۳۲-۲۰۳.
۵۷. نولدکه، تودور، تاریخ القرآن، تحقیق جرج تامر، بیروت: حق نشر محفوظ برای مؤسسه کونراد آدناور، ۲۰۰۴م.
۵۸. هواری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزائر: دار البصائر، ۱۴۲۶ق.
59. Bellamy, James A. "The Mysterious Letters of the Koran: Old Abbreviations of the Basmalah", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 93, No. 3, 1973, pp. 267-285.
60. id., "Al-Raqim or ar-Rugud? A Note on Surah 18:9", *Journal of the American Oriental Society*, VOL. 111, no.1, 1991, pp. 115-117.
61. id., "Fa-Ummuhu Hawiyah a Note on Surah 101:9", *Journal of the American Oriental Society*, VOL. 112, no.3, 1992, pp. 485-87.
62. id., "Some Proposed Emendations to the Text of the Koran", *Journal of the American Oriental Society*, VOL.113, no.4, 1993, pp. 562-573.
63. id., "More Proposed Emendations to the Text of the Koran", *Journal of the American Oriental Society*, VOL. 116, no.2, 1996, pp.196-204.
64. id., "Textual Criticism of the Koran", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 121, No. 1, 2001, pp. 1-6.
65. id., "A Further Note on 'Isā," *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 122, No. 3, 2002, pp. 587-588.
66. Jeffery, Arthur, "Foreign vocabulary of the Qur'ān", Edited by J.McAuliffe, Leiden: Brill, 2007.
67. Kropp, Manfred, "Beyond single words: Ma'ida – Shaytān – jibt and tāghūt. Mechanisms of transmission into the Ethiopic (Gə'əz) Bible and the Qur'ānic text." *The Qur'ān in its historical context*, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, 2007, pp.204-216.
68. Luxenberg, Christoph, "Die Syro-aramische Lesart des Koran", Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache, Berlin: Das Arabische Buch, 2000.
69. O'Donnell, Matthew Brook, 'Linguistic Fingerprints or Style by Numbers: The Use of Statistics in the Discussion of Authorship of New Testament Documents.' *Linguistics and the New Testament: Critical Junctures*. Ed. Stanley E. Porter and D.A. Carson, Sheffield: Sheffield Academic Press, 1999, pp.206-262.
70. Sadeghi, Behnam, "Criteria for emending the text of the Qur'ān," Law and tradition in classical Islamic thought: studies in honor of Professor Hossein Modarressi, edited by Michael Cook, Najam Haider, Intisar Rabb and Asma Sayeed, Hampshire & New York: Palgrave Macmillan, 2012, pp. 19-41.
71. Shahmoradi, Robab ; Nabavi, Seyyed Majid, "The Review of the Proposed Words of James Bellamy in Verse 52 of Surah Hajj and Verse 32 of Surah Abasa", *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, VOL. 6, no.3, 2019, pp. 660-672.
72. تاریخچه سیر تحول خط کوفی، fa.m.wikipedia.org
73. پاسخ به شباهت تحریف قرآن با تغییر رسم الخط، مؤسسه مراجعت النبی، merajonabi.com